روزنامه شرق

یکشنبه ۱۹ مهر ۱۴۰۵
۲۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸
۱۱ اکتبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۴۹۷
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



یادداشتی از محمود صادقی

## عوامل تاب‌آوری در جنگ ۴۰ روزه

۲

سرمقاله

## دیپلماسی عمومی در خدمت جنگ‌افروزی



کیومرث اشتریان

سخنرانی اخیر وزیر خارجه آمریکا در چارچوب دیپلماسی عمومی تعریف می‌شود. در این سخنرانی، او از ایران آغاز می‌کند و با ایران خاتمه می‌دهد. مضامینی که از روبیو در این نوشتار آورده‌ایم، نشان می‌دهند که اشاره به ایران در سخنرانی یک جمله کاملا منفرد نیست، بلکه درون روایت بزرگ‌تری درباره هویت و قدرت غرب قرار گرفته است. ضروری است وزارت امور خارجه ایران در سطحی مناسب به ابعاد این جنگ‌افروزی توده‌ای بپردازد. پاسخ مؤثر ایران نباید به اعتراض لفظی یا بازسازی یک دشمنی متقابل میان ایران و غرب محدود شود. دیپلماسی عمومی ایران باید با تحلیل دقیق متن، میان ایران تاریخی، مردم ایران و بحران کنونی تمایز بگذارد، روایت خطی روبیو از «غرب» را نقد کند و نشان دهد چگونه گذشته‌ای پیچیده برای مشروعیت‌بخشی به سیاست قدرت در زمان حال ساده‌سازی شده است.

روبیو می‌خواهد بگوید ما آمریکایی‌ها تمام تاریخ غرب هستیم و جنگ امروز ما ادامه جنگ‌های گذشته با امپراتوری ایران است؛ اروپاییان به ما بپیوندید. پس از تلاش‌های ناکام ترامپ و اسرائیل برای به میان کشیدن پای اروپا در تجاوز به ایران، اینک روبیو در نقش تئوریسین جنگ، به تاریخ و فلسفه پناه برده است. او در پی آن است که جنگ‌های کهن را به دستمایه‌ای هویتی برای امروز آمریکا و اروپا تبدیل کند. می‌گوید: «پیروزی‌های بزرگ و شکست‌های فاجعه‌بار کوچک می‌شوند و به چیزی شبیه پانویس یک کتاب درسی یا واقعیتی دیگر تبدیل می‌شوند که دانش‌آموزان ما باید آن را حفظ کنند و سپس از یاد ببرند». از منظر روبیو، تاریخ جنگ‌های یونان این‌گونه نیست. او این پیشینه تاریخی را به «فعلیت هویتی» تبدیل می‌کند: «اما آکروپولیس (محل سخنرانی روبیو) متفاوت است»؛ هنوز زنده است و هویت غرب است. روبیو از این پیشینه سوءاستفاده می‌کند تا از آن ابزار دشمنی امروزین بسازد و رخدادهای تاریخی را به فعلیت هویتی تبدیل کند.

روایتگری جنگ‌های ایران و روم در نظام آموزشی غرب بسیار فراتر از آن چیزی است که ما ایرانیان از آن آگاه هستیم. در ایران، وضعیتی که تاریخ ایران باستان برای دانش‌آموز ایرانی دارد، از منظر ایرانیت، فعلیت هویتی پیدا نکرده است. یک شگفتی فرهنگی برای یک دانشجوی ایرانی که در غرب تحصیل می‌کند، این است که میزان اطلاعات عمومی غربی‌ها از جنگ‌های ایران و روم بسیار بیشتر از اطلاعات عمومی ما ایرانی‌ها از این جنگ‌هاست. این شگفتی از آن‌روست که سهم جنگ‌های کهن در کتاب‌های درسی در آموزش و پرورش ایران اندک است؛ حتی در کتاب‌های درسی رژیم سابق. «ما دانش‌آموزان ایرانی» فقط اطلاعاتی اندک از اینکه «زمانی امپراتوری بزرگی بوده‌ایم» داریم؛ به قول روبیو چیزی شبیه پانویس یک کتاب درسی. اطلاعات تاریخی برای دانش‌آموزان ایرانی از منظری ملی‌گرایانه یک موضوع هویتی در برابر غرب نیست؛ ضرورتی تئوریک هم برای آن نبوده است. یعنی از حیث ایرانی‌بودن، معنای «ما و دیگری» به مفهوم «ضدیت ایرانیت با تمدن غربی» در نظام آموزشی ایرانی ساخته و پرداخته نشده است؛ هرچه بوده یا هست از حیث اسلامیت و مقولات دینی بوده است. درباره شکست‌های رومیان از ایرانیان توجه به یک نکته مهم است: معمولا ملت‌ها در ذهنیت تاریخی‌شان همواره خود را محق می‌دانند. ما هم درباره حمله مغولان از زمینه‌هایی که قدرت سیاسی آن روز ایران از روی نادانی برای حمله مغول ایجاد کرد، ناآگاه هستیم و لذا تنها کشتارهای مغولان به چشم‌مان می‌آید. همین وضعیت برای عامه غربیان نیز صادق است و ایرانیان آن روزگار را قوم مخرب تلقی می‌کنند و سهمی را که خود در آسیب‌هایی که پیش از آن به ایرانیان وارد کرده‌اند، نمی‌بینند.

به هر حال همه این وقایع به تاریخ پیوسته‌اند. اینک اما روبیو نبش قبر تاریخی کرده و برای شکست‌های یونان در دوهزارو ۵۰۰ سال پیش مویه می‌کند و فلسفه می‌بافد تا افکار عمومی غربیان را به سوی تجاوزگری قرن ۲۱ فراخواند. او با هدف برافروختن آتش کینه‌ای قدیمی می‌گوید: «در سال ۴۸۰ پیش از میلاد مسیح، سپاهیان خشایارشاه وارد این شهر شدند و نیایشگاه‌های آن را به آتش کشیدند... آتنی‌ها سنگ‌های عظیمی را از فراز صخره‌ها بر سر مهاجمان پارسی فرو می‌غلتاندند و بزرگ‌ترین امپراتوری آن عصر را برای چند روز متوقف کردند. آنان سرانجام مغلوب شدند. پارسیان معابد را غارت کردند، زیارتگاه‌ها را به آتش کشیدند و آکروپولیس را با خاک یکسان کردند».

ادامه در صفحه ۶

در «شرق» امروز می‌خوانید: واکنش‌ها به توافق ترامپ و پوتین بر سر گازوئیل • پیکر داریوش عیاری امروز تشییع می‌شود • افتتاحیه‌ای به احترام کودکان میناب

روایت «شرق» از هم‌زمانی آمادگی نظامی و تحرک دیپلماتیک

# نبض کند مذاکره

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید



شعر، ترجمه و تراژدی در جهان آثار آن کارسون، برنده نوبل ادبیات ۲۰۲۶

## بازآفرینی خواندن

این یادداشت را در صفحه ۷ بخوانید



نوبل صلح؛ از ناوی پیلای و آنگ سان سوکی تا اوباما؛ کارنامه‌ای متناقض و فراتر از جنسیت

## نوبل صلح در آزمون تاریخ

این گزارش را در صفحه ۴ بخوانید. عکس‌ها: Gettyimages

یادداشت

## تمام‌کردن؛ فضیلت فراموش‌شده حکمرانی

### روایتی از بارگاه شمس و پایان یک پروژه معلق



روزبه کردونی

پانزدهم مهر، هنگامی که درهای بارگاه شمس تبریزی در خوی گشوده شد، فقط بنایی فرهنگی افتتاح نشد؛ یک تعلیق به پایان رسید. پروژه‌ای که سال‌ها میان تصمیم و اجرا، اعتبار و کمبود، مرکز و استان و امید و فرسودگی در رفت‌وآمد بود، سرانجام از جهان وعده‌ها بیرون آمد و به واقعیت پیوست. درباره اهمیت شمس، نسبت او با مولانا، جایگاهش در عرفان ایرانی و معنای بارگاه او برای خوی و ایران باید جداگانه نوشت؛ اما اهمیت دیگر این افتتاح، در فرایندی است که پروژه را به سرانجام رساند؛ فرایندی که می‌توان آن را نمونه‌ای موفق، هرچند محدود، از حکمرانی اجرائی دانست.

پرسش این است: چگونه در روزگار جنگ، تحریم و کمبود منابع، پروژه‌ای متوقف دوباره به حرکت درآمد و به پایان رسید؟

**تعلیق چگونه ساخته می‌شود؟**

پروژه‌های عمومی معمولا به یک دلیل شکست نمی‌خورند؛ آنها به تدریج در شبکه‌ای از گسست‌ها گرفتار می‌شوند: تصمیم گرفته می‌شود، اما منابع نمی‌رسد؛ اعتبار تأمین می‌شود، اما دستگاه‌ها هماهنگ نیستند؛ مرکز دستور می‌دهد، اما استان اختیار ندارد؛ مدیران تغییر می‌کنند و اولویت‌ها جابه‌جا می‌شوند؛ جامعه محلی کنار می‌ماند و در نهایت هیچ‌کس مسئول نتیجه نیست. تعلیق فقط متوقف‌شدن کارگاه نیست؛ وضعیتی است که در آن تصمیم وجود دارد، اما عمل نمی‌کند؛ بودجه هست، اما نتیجه تولید نمی‌شود؛ مدیر هست، اما مسئولیت میان میزها می‌چرخد. همه می‌توانند توضیح دهند چرا کار انجام نشده است، اما کسی نمی‌تواند بگوید چه زمانی انجام خواهد شد. در ادبیات سیاست‌گذاری، فاصله میان تصمیم و نتیجه را «شکاف اجرا» می‌نامند. بسیاری از سیاست‌ها و پروژه‌ها نه به این دلیل که ضرورت ندارند یا نادرست طراحی شده‌اند، بلکه چون از این شکاف عبور نمی‌کنند، شکست می‌خورند. بارگاه شمس نیز سال‌ها با همین مسئله روبه‌رو بود. اهمیت مرحله نهایی پروژه در این است که این فاصله، دست‌کم در یک تجربه مشخص بسته شد.

**هفت مؤلفه در برابر هفت گسست**

در مرحله نهایی بارگاه شمس، هفت مؤلفه بر هفت گسست رایج در اجرای پروژه‌های عمومی چیره شدند: تعهد سیاسی و سیاستی بر بی‌تصمیمی، انسجام افقی بر پراکندگی نهادی، پیوستگی عمودی بر فاصله مرکز و میدان، تعلق استانی و محلی بر مسئولیت‌گریزی، همراهی جامعه فرهنگی و حوزه عمومی بر انزوای اجتماعی تصمیم، مدیریت میدانی بر شکاف اجرا و انضباط منابع و زمان بر فرسایش و تعویق. نخستین حلقه، شکل‌گیری اراده‌ای بود که از اعلام حمایت فراتر رفت. در رویکرد سیدرضا صالحی‌امیری، هویت ایران در میراث فرهنگی نهفته است و در این چارچوب، بارگاه شمس نه به‌عنوان یک پروژه عمرانی بلکه به عنوان اولویت اصلی اجرائی وزارت میراث فرهنگی تبدیل شد و هماهنگی‌ها تا حصول نتیجه ادامه یافت؛ سازمان برنامه اجازه نداد نگاه صرفا عددی و بودجه‌ای، اهمیت فرهنگی پروژه را به حاشیه ببرد و مدیریت استان ظرفیت مدیریت محلی را برای تکمیل آن به میدان آورد. اهمیت نقش سازمان برنامه فقط در تأمین اعتبار نبود؛ نکته مهم‌تر این بود که فرهنگ تنها در جدول اعداد و هزینه‌ها دیده نشد. بودجه وقتی از معنا جدا شود، صرفا سازوکاری برای توزیع کمیابی‌هاست؛ اما حکمرانی ناگزیر است بداند هر عدد از کدام ارزش عمومی، حافظه تاریخی یا سرمایه نمادین حفاظت می‌کند. ترکیب وزیر دستاوردمحور، رئیس سازمان برنامه‌ای که فرهنگ را فقط با عدد نسنجید و استانداری که پروژه را با نگاه ملی دنبال کرد، تعهد سیاسی را به ظرفیت اجرائی تبدیل کرد.

**وقتی مرکز و میدان از هم جدا نیستند**

توافق مدیران عالی شرط لازم بود ولی کافی نبود. تصمیم باید از تهران به ارومیه، از ارومیه به خوی و از خوی به کارگاه می‌رسید؛ بی‌آنکه در پیچ‌وخم سلسله‌مراتب اداری، معنا و فوریت خود را از دست بدهد.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

## آثار مطلوب و نامطلوب عرضه گسترده ارز



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

به دنبال رشد سریع نرخ ارز در ماه‌های اخیر، رئیس کل بانک مرکزی از عرضه گسترده ارز به‌عنوان سیاست جدید دولت در بازار سخن گفت. اهمیت بازار ارز و شدت تأثیرپذیری اقتصاد ملی از آن ایجاب می‌کند که ابعاد مختلف چنین سیاست‌هایی با دقت بررسی شده و آثار مثبت و منفی آن سنجیده شود. علت تغییرات افزایشی نرخ ارز را در سه حوزه زیر می‌توان جست‌وجو کرد:

۱. با انتشار برخی اخبار و شایعه‌ها، همواره امکان تشکیل صف فروش یا صف خرید برای برخی کالاها، به‌ویژه ارز، در قالب رفتار هیجانی وجود دارد.

۲. در شرایط تورمی که قدرت خرید پول ملی کاهش می‌یابد، شهروندان برای حفظ ارزش دارایی خود به شیوه‌های جایگزین به‌ویژه خرید و نگهداری ارز رو می‌آورند.

۳. در شرایطی که بازارهای صادراتی کشور محدود شده و بازگشت درآمدهای ارزی با دشواری‌هایی روبه‌رو باشد، منطقا نرخ ارز رو به افزایش خواهد گذاشت.

در هر سه حوزه بالا، دولت تعهداتی دارد و باید با ایفای نقش درست، از ارزش پول ملی دفاع کند. در چند هفته گذشته، جنگ روانی دشمن در میدان نبرد اقتصادی شدت بیشتری گرفته و همین امر به‌گونه‌ای به رفتار هیجانی در بازار ارز دامن زده است. سخنان اخیر رئیس کل بانک مرکزی و پاسخ ارزشمند او به وزیر خزانه‌داری آمریکا که «سه روز بیشتر وقت نداری!» را در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد. دشمن ادعا می‌کند اقتصاد کشورمان در حال فروپاشی است و دولت ذخیره ارزی ندارد و... . نماینده دولت در پاسخ، با اقتدار تمام و با اعتمادبه‌نفس از عرضه مقدار زیادی ارز در بازار صحبت می‌کند و سخنگوی دشمن را دچار لکنت می‌کند. در واقع اگر دشمن با استفاده از ابزار جنگ روانی حمله می‌کند، باید با یک اقدام سنجیده، اعتماد مردم را جلب کرد و آنان را به این باور درست هدایت کرد که دولتمردان پای کار و در کنار مردم هستند. از این‌رو، ورود همتی به میدان جنگ لفظی با وزیر بدنام آمریکایی را می‌توان اقدامی ارزشمند در حوزه اول تلقی کرد. رئیس کل بانک مرکزی همچنین از تلاش برای راه‌اندازی صندوق‌های درآمد ثابت ارزی و عرضه سهام آنها در بورس به‌عنوان پاسخی به دغدغه شهروندان در مورد حفظ ارزش دارایی‌شان در شرایط تورمی سخن گفته است. با وجود این صندوق‌ها، مردم می‌توانند ارز خریداری‌شده را در این صندوق‌ها نگهداری کرده و از سود آن نیز بهره‌مند شوند.

این اقدام را می‌توان حرکتی مرتبط با حوزه دوم تلقی کرد. این صندوق‌ها از یک سو می‌توانند به حفظ ارزش دارایی شهروندان کمک کرده و به آنان آرامش خاطر هدیه کنند و از سوی دیگر، به دولت در میدان مهار و کنترل بازار ارز کمک می‌کنند. اما تعهد دولت در حوزه دوم بسیار فراتر از راه‌اندازی چنین صندوق‌هایی است. دولت‌های گذشته، در چند دهه گذشته در این حوزه بسیار کوتاهی کرده‌اند؛ از یک سو با تحمیل کسری بودجه به اقتصاد ملی به جریان تورمی و کاهش ارزش پول ملی دامن زده‌اند و از سوی دیگر هیچ تدبیری برای هدایت نقدینگی در مسیری مناسب برای رشد اقتصادی و رونق اقتصاد ملی به کار نگرفته‌اند. در چنین شرایطی، هجوم نقدینگی به بازار مستغلات و بازار ارز به‌عنوان مخرب‌ترین انتخاب از سوی صاحبان نقدینگی شکل گرفته و لطمه جبران‌ناپذیری به اقتصاد ملی زده است. با عنایت به این نکته، باید گفت دولت می‌بایست خیلی سال‌ها قبل از اینکه تدبیری در سطح راه‌اندازی صندوق درآمد ثابت ارزی به کار بگیرد، به فکر جذب نقدینگی و جلوگیری از سرازیرشدن آن به مسیرهای مخرب می‌افتاد. به بیان دیگر، به جای صندوق درآمد ثابت ارزی در سال ۱۴۰۵ شاید لازم بود دو یا حتی سه دهه قبل صندوق درآمد ثابت ریالی راه‌اندازی شود و این امکان را به شهروندان بدهد که مثلا تا سقف معینی از دارایی خود را در آن صندوق سپرده و نگران کاهش قدرت خرید آن نباشند. با این دید می‌توان گفت هرچند راه‌اندازی صندوق اشاره‌شده در شرایط فعلی تدبیری کارساز و ارزشمند است، اما هرگز به معنای ادای کامل تکلیف دولت در این حوزه نیست. نکته شایان تأمل دیگر، توجه به تأثیر هرگونه سیاست مرتبط با ارز با مسئله فقر است. با عنایت به ابعاد گسترده فقر در کشور و اختلاف طبقاتی اعجاب‌آوری که در سایه انتخاب سیاست‌های نادرست در میدان اقتصاد پدید آمده است، دولتمردان زمانی که برای انتخاب یک سیاست معین ارزی تصمیم می‌گیرند، باید از خود بپرسند اجرای این سیاست چه کمکی به رفع فقر و کاهش اختلاف طبقاتی خواهد کرد و آیا ممکن است منجر به افزایش ابعاد فقر شود؟

ادامه در صفحه ۴

برگزیده‌ها

توافق دونالد ترامپ و ولادیمیر پوتین برای افزایش عرضه گازوئیل، قیمت سوخت را کاهشی می کند؟

## هدیه انتخاباتی روسیه به آمریکا

۳

گزارش «شرق» از خروج پزشکان عمومی از چرخه درمان به دلیل درآمدهای پایین

## از طبابت تا مسافرکشی

رئیس انجمن پزشکان عمومی می‌گوید ۳۵ درصد پزشکان عمومی دیگر طبابت نمی‌کنند

۵

همایش معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در زنجیره‌های مزیت‌دار فارس

## روایت عزم و عمل‌گرایی در شرایط فشار اقتصادی

۶

بازخوانی مقالهٔ «بن‌بست‌های اندیشه انتقادی غرب»

## امپریالیسم جمعی

۷

نگاه

## نقشه‌برداری به پیش‌بینی زلزله در ایران کمک می‌کند؟

یادداشتی از مهدی زارع

۸

دنیای این روزهای ما

## «تأخیر»



رامین خسروخاور

در دنیای این روزهای ما که شتاب زندگی از فرصت اندیشیدن پیشی گرفته، هیاهو جای حقیقت نشسته و سرعت رفتن، گاه مجال درست‌دیدن را از ما ستانده است، تأخیر دیگر تنها حکایت دیررسیدن به مقصد نیست؛ حکایت دیردیدن حقیقت، دیرفهمیدن واقعیت، دیر تصمیم‌گرفتن در بزنگاه ضرورت و دیر برخاستن در هنگامه مسئولیت است. گویی در این روزگار، عقربه‌ها شتابان‌تر از همیشه می‌دوند، اما اندیشه‌ها در پیچ‌وخم تردید گرفتارند؛ فرصت‌ها از برابر دیدگان می‌گذرند، اما اراده‌ها در انتظار فردا، امروز را به آینده می‌سپارند. تأخیر، واژه‌ای کوتاه است، اما سایه‌اش گاه به درازای یک عمر امتداد می‌یابد؛ در ظاهر، چند لحظه درنگ است و در باطن، فاصله‌ای است میان بودن و نبودن، رسیدن و نرسیدن، ساختن و سوختن، و سرانجام، میان آنچه می‌توانست باشد و آنچه، در حسرت شدن، هرگز نشد. چه بسیار سرنوشت‌هایی که نه از ناتوانی، بلکه از دیرجنبیدن دگرگون شدند؛ چه بسیار فرصت‌هایی که نه از فقدان امکان، بلکه از فزونی تردید از دست رفتند؛ و چه بسیار حقیقت‌هایی که نه پنهان بودند و نه دور، بلکه در برابر چشم ما ایستاده بودند و ما، به هزار مصلحت و توجیه، از دیدنشان گریختیم. تأخیر، گاه دشمن زمان نیست؛ دشمن تشخیص بهنگام است.

ادامه در صفحه ۶

آگهی مناقصه عمومی

شناسه آگهی ۲۲۹۶۴۰۹ م الف ۲۲۸۲

رجوع به صفحه ۴